



حجة الاسلام والمسلمین  
طاهری خرم آبادی

# جهاد در قرآن

## امدادهای غیبی در جهاد

علل و قوای موجوده در عالم وجود چه آنها که مادی و در طبیعت برای همه محسوس و یا توسط ابزار مادی قابل درک و حس هستند، و چه آنها که در وراء و نهان جهان ماده قرار دارند و موجودات و نیروهای غیر مادی هستند مانند عقول، نفوس امثال ملائکه، اجنه، و با انواع دیگری که بشر بهیچ وجه از آنها اطلاع ندارد، بالاخره همه اینها - جنود الهی هستند زیرا همه اینها اسباب و وسائلی است که واسطه بین خدا و فعل او است.  
مانند آیه: **وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ** (فتح آیه‌های ۲۰۲)

و چند عبارت از جمع و گروه فشرده‌های است که غرض و هدف واحدی را تعقیب نمایند، و در اصل لغت، زمین سخت پراز سنگ را چند می‌نامیدمانند و بعد در مورد گروه و جمع بهم پیوسته بکار رفته است. و یکی از مصادیق و موارد این معنای عام و کلی، سپاه و لشکر است که هدف واحدی را تعقیب می‌نمایند و از فرمان واحدی پیروی می‌کنند و لذا به عسکر (لشکر) چند می‌گویند. اینک بیان آیات:

الف - در باره‌ای از آیات که سخن از جنود خدا بعبان آمده یک معنای وسیع و کلی از آن اراده شده است و تمام اسباب و

گروه دوم: آیاتی که چگونگی و کیفیت نصرت و یاری الهی را در مواردی بیان فرموده است.

- البته باید توجه داشت که معنای آن این نیست که راه‌های نصرت و امدادهای غیبی منحصر به این موارد است - این آیات خود به چند نوع تقسیم می‌شود:

۱ - فرو فرستادن "جنود":

در چند مورد برای نصرت و یاری مؤمنین، قرآن مسئله فرو فرستادن جنود را مطرح می‌فرماید. جنود، جمع جند است،

وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ (۳۱ مثنوی)

— جنود آسمانها و زمین برای خدا است  
 یعنی لشکرهای آسمانها و زمین که همان  
 قوای فعاله عالم کون و جهان طبیعت و  
 ماوراء طبیعت است، از آن خدا و در اختیار  
 و تحت قدرت و اراده او است.  
 این آیه در سوره فتح دوبار تکرار شده  
 است که در یک موردش پس از بیان یکی از  
 عوامل پیروزی و فتح که همان نزول سکنه و  
 آرامش است، قرار گرفته است:  
 "هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ  
 الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْخِرُوا إِيْمَانَهُمْ وَلِيُنْجِئَهُمْ  
 مِنْ أَلْمِيقَاتِ الْعَذَابِ وَأَلْمِيقَاتِ  
 الْجَنُودِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ"  
 — او است که فرو فرستاد آرامش را در  
 قلوب مؤمنین تا زیاد گردد ایمانی بر  
 ایمانهای آنها و برای خدا است جنسود  
 آسمان و زمین.  
 "سکنه" یکی از عوامل معنوی و غیبی  
 الهی است که بر دل مؤمنین هنگام پدید  
 آمدن اضطراب و وحشت نازل می‌گردد و قهرا  
 یکی از جنود پروردگار است. بیان این  
 جمله کلی پس از ذکر سکنه روشن‌گرایست  
 که جنود آسمان و زمین اختصاص به قوا و  
 عوامل مادی و طبیعی ندارد گرچه آنها را  
 هم شامل است. و در مورد دوم، در همین  
 سوره پس از بیان داخل شدن مؤمنین در  
 بهشت و متنعم شدن آنان به نعمتهای الهی  
 و محو شدن گناهان کوچک آنها و همچنین  
 معذب گردیدن منافقین و مشرکین و دربر—  
 گرفتن غضب و لعن الهی آنان را و آماده  
 شدن جهنم برای آنها، این جمله ذکر شده  
 است، که این خود دلیل آن است که همه  
 این عوامل غیبی، چه عواملی که در تنعم  
 مؤمنین دخیل است و چه آن عواملی که  
 در عذاب مشرکین و منافقین دخالت دارد  
 همه از جنود الهی هستند.

سومین مورد در سوره مدثر است که پس از  
 آنکه از ملائکهای که بر آتش دوزخ ماموریت  
 دارند و آنرا حراست می‌کنند نام می‌برد و  
 می‌فرماید: "عَلَيْهَا سَعَةُ عَشْرٍ" و سپس  
 فلسفه اینکه عده آنها را بیان نموده است  
 ذکر می‌نماید، می‌فرماید:

"وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ" (۳۱ مثنوی)  
 یعنی کسی لشکرهای پروردگارت را  
 نمی‌شناسد مگر خود او. زیرا کسی جز او  
 عالم و آگاه از عدد موجودات و قوای فعاله  
 در عالم نیست و نه تنها موجودات و قوای  
 عالم هستی شمارش از عهده انسانها خارج  
 و علم و اطلاع بر آنها غیر ممکن است زیرا  
 انسان محدود نمی‌تواند غیر محدود را درک  
 کند مگر انسانهایی که خدا به آنها عنایت  
 فوق العاده‌ای کرده باشد و از طریق وحی  
 آنان را به آنچه را که می‌خواهد آگاه نماید  
 بلکه شمار موجودات همین عالم ماده بلکه  
 فقط زمینی که در آن بسر می‌بریم و بلکه  
 شمردن عدد امتیهای یک موجود برای انسان  
 امکان پذیر نیست تا چه رسد به اینکه  
 بخواهیم انواع سیکرینها و جانداران و نباتات  
 و جمادات و کیهانها و سیاهچاله‌ها و خورشیدها  
 ستاره‌ها، ماهها، و... و... را در نظر  
 بگیریم:

"قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي  
 لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي"  
 (۹۹ کهف)

— بگو اگر دریاها مرکب شوند برای  
 شمردن موجودات پروردگار، آب دریاها  
 خشک و تمام می‌شود ولی موجودات الهی  
 تمام نمی‌گردد.

ب— آنجا که قرآن داستان رهائی  
 پیغمبر را از دست مشرکین در غار ثور در  
 هنگام هجرت به مدینه بیان می‌فرماید سه  
 دو عامل از عوامل غیبی که با آن رسول—  
 خدا را یاری فرموده است اشاره می‌کند، و  
 اساسا بیان این فراز تاریخی در قرآن برای  
 آنست که نصرت و امدادهای غیبی الهی را  
 بیان نماید و بفرماید که تنها نصرت خداوند  
 نجات دهنده رسول خدا بود و اگر شما

مردم در یاری دین خدا و رسولش نکوشید،  
 خدا او را یاری کرده و می‌کند و اینک بیان  
 آیه:

"إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذَا خَرَجَهُ  
 الَّذِينَ كَفَرُوا"  
 — اگر او را یاری نکنید خداوند او را  
 یاری نمود آنگاه که مردم کافر او را از شهر  
 مکه خارج ساختند.

"ثَانِيًا أَتَيْنَا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ  
 لِصَاحِبِهِ لَا تُخَافِنَا إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا"  
 — یکی از دو نفری بود که آن دو در غار  
 بودند هنگامی که می‌گفت (یعنی پیغمبر)  
 به صاحب و همراهش که محزون نباش،  
 خدا با ما است. این جمله در هنگامی  
 بوده است که مشرکین تا پشت درب غار  
 برای یافتن پیامبر آمده بودند و صدا و  
 گفتگوی آنها بگوش پیامبر و ابوبکر که همراه  
 رسول خدا بود می‌رسید و آنطور که آیه  
 بیان می‌دارد ابوبکر محزون و مضطرب  
 بوده است و رسول خدا او را تسلی می‌فرماید  
 که حزن و اندوه بخود راه مده زیرا خدا با  
 ما است.

این جمله رسول خدا بکدنیا معنا ندارد.  
 و واقعیتی است که اگر انسان بدان معتقد  
 شد، دیگر از هیچ چیز در راه هدف صحیح  
 خود هراس و ترس نخواهد داشت، یعنی  
 انسان اگر برای خدا در راه او قدم برداشت  
 بطور قطع خدا با او هست و همه قوای فعاله  
 جهان به مدد او می‌شایند و او را یاری  
 می‌کنند، و اگر همه عوامل و نیروی دشمن  
 هم بکار افتد و تا در غار هم بنایند و در  
 فاصله چند متری او قرار گیرند ولی خدا  
 نخواهد، بر می‌گردند چنانکه برگشتند و  
 گزندی به آن حضرت نرسید.

در داستان موسی و هارون خداوند به  
 موسی می‌فرماید:

"رَأَيْتَ مَعَكُمْ أَسْعَى وَأَرَى"  
 — بروید بطرف فرعون، من با شما هستم  
 می‌شوم و می‌بینم. چه عاملی بزرگ تر و  
 نیرومندتر از خدای جهان که همراه انسان  
 باشد، از اینجا است که مردان خدا هیچ گاه

از دشمن نمی ترسند و از هیچ حادثه و واقعه ای اضطراب بخود راه نمی دهند:

"أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَ" "لَأَهُمْ يَحْزَنُونَ"

— بر اولیا خدا خوفی نیست و انسان محزون و دل‌تنگ نمی شوند، چرا خائف و محزون شوند در حالیکه همیشه خود را در حضور رب الارباب و خدای جهان و هستی می بینند؟

آنکسی که می گوید: "مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ وَقَبْلَهُ وَبَعْدَهُ" از چه موجودی خائف باشد؟ "عظم الخالق فی انفسهم فمضغ مادونه فی اعينهم" فقط خالق در نظر مردان متفی عظمت دارد و هر چیز دیگری غیر از او در نظر آنان کوچک است.

تاریخ زندگی مردان بزرگ الهی از پیامبران و ائمه معصومین پر است از بیان حوادثی که دلیل این واقعیت است، حوادث تاریخی حیات پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین علیه السلام — مخصوصا در جنگها بیانگر روشنی است بر معنی جمله "إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا" و ما در زمان خود دیدیم و یافتیم یک انسان تربیت یافته در مکتب وحی را که حقیقتا معنی "ان الله معنا" را لمس نموده و در برخورد با حوادث و مشکلات، در طول حدود ۲۰ سال مبارزه مانند گوه استقامت داشته و ترس و خوف در زوایای دلش راه پیدا نکرده است و تجسم واقعی از آیه شریفه "أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ" است. این انسان موحد و مومن، امام و رهبر کبیر امت اسلامی است که در سخت ترین شرایط در رژیم طاغوت، با سهل ترین شرایط تفاوتی در روحیه اش یافت نمی شود، او با جرات قسم یاد نمود و گفت: واللّه خمینیسی نمی ترسد، و در تمام گفتارها و بیانه هائی که در تمام طول مبارزه داده است و می دهد امیدش به نصرت الهی و امدادهای غیبی است و ایمان دارد به این که: "وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ". در یکی از روزهای حساس بعضی از فضلا عرض می کنند شما در

این واقعه مضطرب نگردیدید؟ فرمود: من هیچ گاه مضطرب نمی شوم و دقیقا آنها که در روزهای حساسی چون ۱۵ خرداد ۴۲، ۲۲ و ۲۳ بهمن ۵۷، از نزدیک این مرد بزرگ را همراه بودند دیدند که اضطراب و ترس و یاس و امید به غیر خدا در وجودش نیست و کارهای عادی و برنامه روزهای دیگرش حتی در این روزها هم تغییر نکرد، و راستی انسانی است فوق العاده که به این زودی، روزگار مثل او را نخواهد دید،

"هَيَّاهُ أَنْ يَأْتِيَ الزَّمَانُ بِمِثْلِهِ"  
"أَنَّ الزَّمَانَ لِيَمِثِلُهُ لَعَلَّهُمْ"

برگردیم به دنباله بیان آیات، بعد قرآن می فرماید:

"فَأَنْزَلْنَا اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلْنَا كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ" (۳۰ توبه)

یعنی پس خداوند بر رسولش سکینة و آرامش را نازل ساخت و او را یاری و تأیید کرد به لشکرهاائی که آنها را نمی دیدید تا کفار را با عواملی که داشتند بر گردانند و منصرف سازند از داخل شدن در غار و دست یابی به پیغمبر (ص) و مغلوب قرار داد کلمه آنها را که کافر شدند و کلمه الله بالا و غالب است نباید منظور از کلمه کفار آن قراردادی است که کفار در دارالندوه بسته بودند نسبت به کشتن پیغمبر و از بین بردن و خاموش ساختن نور خدا، و منظور از کلمه الله وعدهای است که خداوند داده است به نصرت و تمام ساختن نور حق:

"وَاللَّهُ مَتِّمٌ تَوْرَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ".  
و منظور آن است که تمام تلاشها و کوشش های کفار در خاموش ساختن نسور خدا بی اثر گرفت و وعده حق که نصرت پیغمبر بود تحقق یافت.

ج — "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ"

وَتَخَنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا. هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا. وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضًا وَعَدْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِلَّا عُرُورًا، وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا" (۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳ احزاب)

آیات فوق در مقام بیان جنگ احزاب است که اجمال آن این است گروههای زیادی از مشرکین قریش و طوائف دیگر عرب و یهود باهم بر ضد اسلام بسیج گردیدند و با تشکیل یک اتحادیه نظامی حدود یک ماه مدینه را محاصره نمودند.

آتش افروزان این جنگ، "یهود بنی — النضیر" بودند، سران این قوم وارد مکه شدند و با سران قریش، تماس گرفتند و آنان را تحریک و برای یک حمله دستجمعی آماده ساختند، به آنها وعده دادند که هفتصد تن شمشیر زن یهودی بنی قریظه در داخل مدینه داریم و آنها بشما کمک و یاری خواهند نمود. سپس از مکه به طرف نجد رفتند تا با قبیله "غطفان" که دشمنانسی سرسخت با اسلام بودند تماس گیرند، از آن قبیله عده زیادی به آنها پاسخ مثبت دادند، از طرفی قریش با همیمان خود "بنی سلیم" و غطفان نیز با همیمان خود "بنی اسد" مکاتبه نمودند و آنها را نیز برای شرکت در این جنگ دعوت نمودند، آنها نیز این دعوت را پذیرفتند و در روز معینی، تمام این احزاب و گروهها از نقاط مختلف بسوی مدینه حرکت کردند و تصمیم به محاصره و اشغال مدینه را داشتند، پیامبر اسلام پس از اطلاع از این نقشه خطرناک و تشکیل یک جلسه مشورتی تصمیم به کنندن خندق در اطراف مدینه گرفت، مسلمانان، ۶ روز قبل از ورود دشمن از کنندن خندقی عظیم فارغ شدند، دشمن سیل آسا مانند مور و ملخ در کنار خندق فرود آمد و بسا دیدن آن و پیش بینی مسلمین، حیرت زده شد. سپاه دشمن از دهزار نفر تجاوز

می‌کرد و عده مسلمانها از ۳۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد. غزوه احزاب با فصل سرما و زمستان مصادف گردید و مدینه بواسطه باران کم با کمبود ذخائر مواجه بود، در این جنگ "عمر بن عبدود" که از قهرمانان بزرگ عرب بود در سپاه احزاب حضور داشت و با چهار قهرمان دیگر از خندق عبور نمود ولی بدست امیرالمؤمنین کشته شد... و بالاخره پس از یک ماه توقف و کشته شدن عمرو امدادهای غیبی و عوامل ظاهری که همه از جنود الله است احزاب را متفرق ساخت؛ ناگهان هوا طوفانی شد، سردی هوا شدت یافت، طوفان خیمهها را از جا برمی‌کند و دیگهای غذا را از روی آشپزخانه می‌کند و آتشها را خاموش می‌ساخت. ابوسفیان بر شتر زانو بسته خود سوار شد و از شدت وحشت زدگی زانوی شتر را باز ننموده بر آن سوار شده بود و فریاد می‌زد مردم از این دیار کوچ کنید، هنوز سفیدی صبح همه جا را فرا نگرفته بود که آنجا را ترک گفتند و کسی از آنها باقی نماند.

#### اما بیان آیات:

می‌فرماید به یاد آورید نعمت خدا را بر شما هنگامی که لشکرها را از دشمن بسوی شما بسیج گردیدند پس ما فرستادیم بر آنها بادی را و لشکریانی که شما آنها را نمی‌دیدید و خداوند به آنچه شما عمل می‌کردید بصیر و آگاه است.

موضوع یادآور شدن نعمتهای الهی از موضوعاتی است که در قرآن مکرر مطرح شده است، مخصوصا نسبت به بنی اسرائیل در آیات زیادی آنان را بپاد نعمتهای الهی و عنایاتی که به آنها شده است مانند نجات از جنگال فرعون و عذابهایی که به آنها می‌دادند می‌اندازد، در سوره بقره بسیاری از این آیات دیده می‌شود.

چنانکه نسبت به مسلمانها هم اینگونه آیات که تذکری برای آنان است وجود دارد مانند آیه:

"وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً"

"قَالَ فَبَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا"  
- بیاد آورید نعمت خدا را بر خود آنگاه که با همدیگر دشمن بودید و دلهای شما را با هم صهربان و نزدیک ساخت پس با هم برادر شدید بفضل و مرحمت الهی.

فلسفه تذکر نعمت آن است که بشر بر اثر فرورفتن در مسائل مادی و امور زندگی از نعمتی که خدا به او داده است غفلت می‌ورزد و در نتیجه هم از قدر و ارزش نعمت غافل می‌گردد و در مقام حفظ و استفاده صحیح از آن بر نمی‌آید، و هم دهنده نعمت و پا به تعبیر دیگر ولی نعمت خود را فراموش می‌کند و متوجه نیست که از کجا به او عطا شده است و قهرا در مقام سپاس و شکر آن بر نمی‌آید در حالیکه انسان باید در برابر کسی که به او نعمتی می‌دهد سپاسگزار باشد و اگر انسان، سپاس نعمتهای الهی را ننمود آنها را در مورد صحیح و مناسب مصرف نمی‌کند، زیرا سپاس و شکر نعمت آن است که از آن بهره صحیح ببرد و در جای خود بکار گیرد، و کفران نعمت آن است که آنرا در غیر مسیر حق و بهره برداری صحیح بکار اندازد. مال، سلامتی، قوای جسمی، بیان قلم، علم، مقام، دین، و... همه جزئی از نعمتهای الهی هستند که شکر و سپاس آنها برای انسان، بکار بردن صحیح آنها در مسیر انسانی و انسانی است و در این میان نعمتهای اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردارند که جامعه باید در مقام سپاس آنها بر آید.

دین، آزادی، امامت و رهبری، امنیت، حکومت قانون، رشد اجتماعی، علم و فرهنگ، وحدت و برادری از نعمتهای اجتماعی هستند که همه مردم و قشرهای جامعه رادر بر می‌گیرند و اختصاص به گروه و دسته خاصی ندارند، و بیشتر مواردی که در قرآن این مسئله مطرح شده است در مورد نعمتهایی است که به جامعه ارزانی شده است. مانند:

"الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي"

- امروز دین شما را کامل ساختم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، کجا این در مسئله

رهبری و امامت و نصب امیرالمؤمنین به ولایت نازل شده است.

"وَلَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ"

- خداوند بر مؤمنین منت گذارد که رسولی از خود آنها بر آنها فرستاد منت گذاردن همیشه در برابر نعمتی است که شخص به دیگری می‌دهد.

"وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً"

"قَالَ فَبَيْنَ قُلُوبِكُمْ... (ال عمران ۱۰۳)

"وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ"

"بِالْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ... (بقره ۲۳۱)

و در تمام آیاتی که در مورد بنی اسرائیل نازل شده است نعمتهای اجتماعی مطرح است:

"يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ"

و از آیه ۴۰ سوره بقره تا حدود آیه ۱۰۰

بیشتر آياتش بیان نعمتهای اجتماعی و کفران آنها از طرف بنی اسرائیل است.

آری اگر جامعه‌ای در صدد سپاس نعمت‌های الهی بر نیاید هرگز نمی‌تواند تداوم بخش آن موهبت‌ها و نگهدار آنها باشد،

لذا در آیه‌های خطر کفران نعمت و آثار شکر آنها تذکر می‌دهد و می‌فرماید:

"لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ"

اگر شکر گزار بودید نعمت‌ها را بر شما زیاد می‌کنیم و اگر کفران بورزید همانا عذاب ما شدید است.

"إِنَّا هَدَيْنَاهَا لِسَبِيلِ آيَاتٍ شَاكِرًا وَإِنَّا كَافِرًا"

- ما راه را به شما نشان دادیم و هدایت نمودیم شما را خواه شما شاکر باشید خواه کفران بورزید. در این آیه مسئله هدایت و دین بعنوان نعمتی که باید مردم آنرا شکر گزار باشند بیان شده است.

در هر حال، یکی از مواردی که قرآن به مسلمانها تذکر آنرا لازم شمرده است نصرت مسلمین و متفرق ساختن لشکریان کفر توسط لشکریان ناپیدا و وزیدن باد در این غزوه است.